



بر خورد واکنشی با جرایم جنایی؛ آیا شهر کابل امن می شود؟



صفحه ۲

افزایش ۲۵ درصدی پروازهای عبوری از فضای افغانستان

اداره ی هوانوردی ملکی کشور اعلام کرده است که به دنبال بروز تنش های اخیر در منطقه، پروازهای عبوری از فضای افغانستان ۲۵ درصد افزایش یافته است. در اعلامیه ی این اداره که دیروز (شنبه، ۲۱ جدی) منتشر شده، آمده است که تنش های اخیر در منطقه به ویژه میان امریکا و ایران سبب شد تا پروازهای عبوری شرکت های هوایی جهان به دلیل مشکلات امنیتی در فضای ایران و خلیج فارس، تغییر مسیر بدهند. براساس اعلامیه، سازمان بین المللی هوانوردی ملکی جهان «ایکاو» و انجمن بین المللی ترانسپورت هوایی «آیاتا» از افغانستان و شماری دیگر از کشورهای منطقه خواسته است تا در زمینه پذیرش پروازهای عبوری بیشتر از فضای شان همکاری کنند.

در اعلامیه آمده است: «اداره ی هوانوردی ملکی افغانستان با اعلام آمادگی در این زمینه، عمل پذیرایی پروازهای عبوری شرکت های هوایی جهان بوده که به دلیل مشکلات امنیتی در فضای ایران و خلیج فارس، تغییر مسیر داده اند.» اداره ی هوانوردی ملکی در ادامه افزوده است که این اداره با در اختیار داشتن تکنالوژی لازم، برای تسهیل پروازهای عبوری آمادگی کامل دارد. این اداره هم چنان گفته است که می تواند در مدیریت جریان ترافیک هوایی و سیستم «ایرانویگیشن» منطقه به گونه ی موثر نقش داشته باشد. این در حالی است که آخرین تنش میان امریکا و ایران بر سر کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران افزایش یافته است. از سوی هم، یک هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ اوکراین بامداد روز چهارشنبه هفته ی گذشته (۱۸ جدی) پس از بلند شدن از فرودگاه «امام خمینی» در تهران، پایتخت ایران سقوط کرد. علت سقوط این هواپیما که در نتیجه ی آن ۱۷۶ نفر کشته شدند، در آن زمان نقض فنی اعلام شده بود.

چهار شرکت مخابراتی: بیش از ۲۰۰ میلیون دالر به صندوق انکشاف خدمات مخابراتی کمک کرده ایم

چهار شرکت مخابراتی (افغان بیسیم، اتصالات، ام تی ان و روشن) اعلام کرده اند که این شرکت ها از زمان آغاز به کارشان بیش از ۲۰۰ میلیون دالر به صندوق انکشاف خدمات مخابراتی کمک کرده اند. در یک اعلامیه ی مشترک چهار شرکت مخابراتی که دیروز (شنبه، ۲۱ جدی) منتشر شده، آمده است که این شرکت ها از زمان آغاز به کارشان، بیش از دو میلیارد دالر در بخش زیرساخت شبکه در افغانستان سرمایه گذاری و بیش از ۲۰۰ میلیون دالر دیگر به صندوق انکشاف خدمات مخابراتی «TDF» کمک کرده اند.

در اعلامیه هم چنان آمده است که کمک ۲۰۰ میلیون دالری این شرکت ها به صندوق انکشاف خدمات مخابراتی به خطری صورت گرفته است تا از آن به صورت منصفانه و شفاف برای منافع مردم افغانستان استفاده شود. به نقل از اعلامیه ی مشترک این چهار شرکت مخابراتی، این کمک به توسعه خدمات و زیربنای مخابراتی در افغانستان کمک می کند. براساس قانون مخابرات، صندوق انکشاف خدمات مخابراتی تنها برای تمویل مالی «دسترسی جهانی» به مخابرات استفاده می شود. تمام پروژه هایی که نیازمند تخصیص کمک مالی است، باید از طریق یک پروسه ی داوطلبی کاملاً شفاف و رقابتی عبور کند.

شرکت های مخابراتی افغان بیسیم، ام تی ان، اتصالات و روشن پیشنهاد همکاری با حکومت افغانستان و اداره ی تنظیم خدمات مخابراتی (اترا) را داده اند تا استفاده از صندوق انکشاف خدمات مخابراتی برای حمایت بیشتر از رشد پایدار افغانستان و تسریع روند بهبود خدمات ضروری، توسعه یابد. این چهار شرکت مخابراتی هم چنان گفته اند که فرصتی برای استفاده موثر از صندوق انکشاف خدمات مخابراتی وجود دارد تا از آن در بخش توسعه خدمات مخابراتی در روستاها، فراهم سازی «برو باند» برای مناطق دور دست و حمایت از این صنعت برای ترمیم و بازسازی محلاتی که در فعالیت های شورشیان تخریب شده، استفاده و از عدم اختلال در خدمات مخابراتی در مناطق روستایی اطمینان حاصل شود. به نقل از اعلامیه، چهار شرکت مخابراتی یاد شده گفته اند که به سرمایه گذاری و بهبود خدمات مخابراتی برای تمام افغان ها متعهد هستند و در این زمینه با حکومت افغانستان، وزارت مالیه، وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی و اداره ی تنظیم خدمات مخابراتی افغانستان (اترا) از نزدیک همکاری می کنند. این در حالی است که اداره ی تنظیم خدمات مخابراتی افغانستان (اترا) پیشتر اعلام کرده بود که این اداره در سال مالی گذشته (۱۳۹۸ خورشیدی)، ۸۷۸ میلیون افغانی درآمدهای صندوق انکشاف خدمات مخابراتی را به یک حساب وزارت مالیه انتقال داده است.

رئیس جمهور اوکراین: ایران بابت سقوط هواپیمای این کشور باید غرامت بپردازد

ولادیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، گفته است که دولت ایران بابت سقوط هواپیمای این کشور باید غرامت بپردازد. آقای زلنسکی، افزوده است که کشورش منتظر عذرخواهی رسمی از سوی دولت ایران است و این مسأله باید از راه سیاسی حل شود. او، تأکید کرده است که دولت ایران باید در هماهنگی با سایر کشورها در مورد چگونگی سقوط هواپیما تحقیق کند. این در حالی است که دولت ایران دیروز (شنبه ۲۱ جدی) پذیرفت که هواپیمای مسافربری اوکراینی به گونه ی اشتباهی از سوی نیروهای هوایی این کشور هدف قرار گرفته است. گفته می شود که همه ۱۷۶ سرنشین این هواپیما جان باخته اند.

جوزدگی اجتماعی و پیامدهای آن



صفحه ۱

هرم جرم کابل؛ از دزدان شبانه تا باج گیران روزانه



صفحه ۱

پروسه ی صلح و نگرانی از اثرگذاری تحولات منطقه ای بر آن



صفحه ۱

افغانستان دوباره عضویت جنبش جهانی سارندوی را به دست آورد

کنفرانس ها و سمپوزیم هایی که در مورد صلح، محیط زیست، موضوعات حقوق بشری، استفاده از انرژی خورشیدی و... برگزار می شود، شرکت و کمک های این جنبش را جلب کنند.

وزارت معارف افزوده است، که سازمان سارندوی افغانستان در حال حاضر ۱۱ هزار عضو جوان دارد، که توسط مربیان مسلکی رهبری می شوند. این افراد از میان دانش آموزان مکاتب، پرورشگاه ها و محلات زیست انتخاب شده اند. آنان در اوقات فراغت از درس، در قسمت تأمین نظم و دسپلین در محیط مکتب و بیرون از مکتب، حفاظت از محیط زیست، رعایت حفظ الصحه، خدمات اجتماعی و پروژه های رشد و استفاده از انرژی

به نقل از اطلاعات روز، وزارت معارف کشور اعلام کرد، که سازمان سارندوی افغانستان پس از چهار ویک سال دوباره عضویت جنبش جهانی سارندوی را به دست آورده است. این وزارت دیروز (شنبه، ۲۱ جدی) در اعلامیه ای گفته است، که سازمان سارندوی افغانستان یک صد و هفتاد و یکمین عضو جنبش جهانی سارندوی است. سارندوی افغانستان با کسب این عضویت، می تواند از تمام حقوق و امتیازات جنبش جهانی سارندوی استفاده کند.

براساس معلومات وزارت معارف، اعضای سازمان سارندوی افغانستان می توانند در تمام برنامه های بین المللی سارندوی از جمله جشنواره های جهانی، سیمینارها،



پروسیه صلح و نگرانی از اثر گذاری تحولات منطقه‌ای بر آن

سرور دانش، معاون دوم رییس‌جمهور گفته است، که هرگونه «تحول ناخوش‌آیند» در منطقه، پروسیه صلح افغانستان را متأثر می‌سازد. این در حالی است، که تنش‌ها میان ایران و آمریکا به این نگرانی در داخل کشور دامن زده، که در صورت ادامه‌ی این تنش‌ها، مبادا پروسیه صلح افغانستان صدمه ببیند. در روزهای گذشته، چندین مقام حکومتی از این ناحیه ابراز نگرانی کرده‌اند. در خارج از کشور نیز یکی دو مقام امریکایی از تأثیرات این تنش بر پروسیه صلح افغانستان سخن گفته و افزوده که ایران در پی ضعیف کردن روند صلح افغانستان است. با همین مقدمه، در ادامه به شکل گذرا به بررسی سه سناریوی اثرگذار بر جریان «جنگ و صلح افغانستان» می‌پردازیم.

رقابت پاکستان و هند: یکی از عوامل بیرونی اثرگذار بر بازی جنگ و صلح افغانستان، رقابت منطقه‌ای هند و پاکستان است. تجربه نشان داده، که نقش پاکستان و رقابت منطقوی این کشور با هند، در تحولات سیاسی و نظامی افغانستان در چهار دهه‌ی اخیر برجسته است. آگاهان امور معتقدند، که تحولات نظامی و سیاسی افغانستان در سال‌های اخیر بازتاب‌دهنده‌ی دیپلوماسی سیاسی پاکستان بوده و این کشور به‌منظور حفظ موازنه‌ی قدرت در منطقه، در تلاش است، با گسترش نفوذ خود بر امور افغانستان، نفوذ هند بر این کشور را محدود کند. در چند سال اخیر، پس از آن‌که گفت‌وگوهای صلح میان دولت و گروه‌های شورشی از جمله طالبان جدی شد، هر زمانی که کابل با دهلی نزدیک شده، پاکستان با استفاده از نفوذی که بر طالبان دارد، بر سر راه پروسیه صلح افغانستان موانع ایجاد کرده است.

رقابت منطقوی ایران و عربستان: همسایه و کشور منطقه‌ای دیگری که در تحولات افغانستان نقش داشته، ایران و عربستان سعودی اند. این دو کشور به دلیل رقابت‌های منطقه‌ی شان، از زمان آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان به‌اشکال گوناگون در امور این کشور مداخله داشته‌اند. در جریان جهاد، عربستان به تجهیز و حمایت گروه‌های بنیادگرای سنی پرداخت و ایران به گروه‌های شیعی نزدیک شد. این دو کشور به‌منظور گسترش نفوذشان در افغانستان، استراتژی حمایت از تندروان مذهبی را دنبال و در شعله‌ور ساختن جنگ در این کشور نقش فعال داشته‌اند. اکنون که تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا در خاورمیانه بالا گرفته و عربستان در هم‌سویی با آمریکا قرار دارد، در صورت جدی شدن رقابت منطقوی ایران و عربستان، احتمال آن وجود دارد که رقابت این دو کشور، دامن افغانستان را بیشتر از پیش بگیرد و بر تحولات این سرزمین از جمله پروسیه صلح تأثیرات ناگواری داشته باشد.

رقابت جهانی و منطقه‌ای روسیه و آمریکا: پس از سقوط جمهوری محمد داوودخان توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی، رقابت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در داخل افغانستان به‌صورت جدی آغاز شد. در این رقابت، آمریکا جانب گروه‌ها و احزاب مجاهدین را گرفت و اتحاد جماهیر شوروی به تجهیز و تمویل حکومت دموکراتیک افغانستان پرداخت. پس از فروپاشی شوروی سابق و سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، این رقابت‌ها کم‌رنگ شد، اما سایه‌ی نحس جنگ داخلی بر افغانستان تا سال‌های زیادی پهن بود. هرچند امروز از اتحاد جماهیر شوروی خبری نیست، اما مسئله‌ی جنگ و صلح افغانستان، نشان می‌دهد، که جمهوری فدراتیف روسیه، به‌نوعی خودش را وارث اتحاد شوروی سابق می‌داند. در دوسال گذشته، چندین بار به‌بهانه‌های مختلف، روس‌ها در پیوند به پروسیه صلح افغانستان گام‌های را برداشته و اعلام کرده، که جریان مذاکرات صلح افغانستان را از نزدیک دنبال می‌کنند.

روی هم‌رفته می‌توان نتیجه گرفت، که پروسیه صلح افغانستان از متغیرهای زیادی تأثیرپذیر است. رقابت منطقوی هند و پاکستان در یک سو و ایران عربستان در سوی دیگر، می‌تواند بر جریان این مذاکرات اثرگذار باشد. مضاف بر این، رقابت جهانی روسیه و آمریکا و هم‌چنان تنش‌ها میان آمریکا و ایران، می‌تواند، گفت‌وگوهای صلح افغانستان را تا حد زیادی تحت شعاع قرار خواهد داد.

بر خورد واکنشی با جرایم جنایی؛ آیا شهر کابل امن می‌شود؟

اسحق علی احساس



وزارت داخله که مسوولیت تأمین امنیت داخل شهرها از جمله کابل را بر عهده دارد، باید استراتژی جامع و نتیجه‌بخش در این زمینه تهیه کند و در هماهنگی با ریاست امنیت ملی و نهادهای عدلی و قضایی، به شکل روشمند به شناسایی و دست‌گیری باندها و گروه‌های سازمان‌یافته‌ی دزدی، رهزنی و گروگان‌گیری بپردازند. این کار نیازمند کار بسیار است و زمان طولانی‌تری لازم دارد.

معضلی نیست، که از میان بردن آن کار ساده باشد. این چالش در نتیجه‌ی عدم موجودیت طرح جامع امنیتی برای تأمین امنیت شهر به‌وجود آمده و در جریان چندین سال فراگیر و گسترده شده است. بنابراین محو و نابود کردن این چالش نیز کار یک شبه نیست. این کار نیازمند اقدام موثر، دوام‌دار و سنجیده‌شده است.

وزارت داخله که مسوولیت تأمین امنیت داخل شهرها از جمله کابل را بر عهده دارد، باید استراتژی جامع و نتیجه‌بخش در این زمینه تهیه کند و در هماهنگی با ریاست امنیت ملی و نهادهای عدلی و قضایی، به شکل روشمند به شناسایی و دست‌گیری باندها و گروه‌های سازمان‌یافته‌ی دزدی، رهزنی و گروگان‌گیری بپردازند. این کار نیازمند کار بسیار است و زمان طولانی‌تری لازم دارد.

اکنون که شهروندان کابل نسبت به افزایش کم‌سابقه‌ی جرایم جنایی معترض اند و وزارت داخله‌ی کشور ظاهراً به این اعتراض توجه کرده، لازم است، مسوولان امنیتی به‌جای رفتار غوغاسالارانه و عوام‌پسند، به بازنگری طرح تأمین امنیت شهری بپردازند و با تدوین طرح جدید و پاسخ‌گو، چالش ناامنی را برای همیشه حل کنند. اعلام «احضارات درجه‌یک» برای سربازان پولیس، پخش و نشر اعلامیه از سوی مسوولان رده‌بالای وزارت داخله به‌منظور دست‌گیری دزدان و رهزنان و به حرکت در آوردن کاروان‌های طولانی نیروهای پولیس در جاده‌های عمومی، هیچ نتیجه‌ی جز جلب توجه مردم به این هدف که گویا مردم اعتراض کردند و مسوولان وزارت داخله شنیدند و به آن رسیدگی کردند، ندارد.

بهرتر است، به جای رفتارهای مقطعی و بی‌نتیجه، به چالش افزایش ناامنی به شکل جدی رسیدگی شود. این چالش، چون تروریسم روند عادی زندگی مردم را نشانه گرفته است و هر شب و روز از مردم قربانی می‌گیرد. مسوولان وزارت داخله و دیگر سکتورهای امنیتی باید درک کرده باشند، که برای مردم نتیجه‌ی کار مهم اند، نه راه‌اندازی ریژه‌ی نظامی در جاده‌های کابل. اگر جرایم جنایی در عمل محدود نشود، مردم بار دیگر اعتراض خواهند کرد و دست به کار خواهد شد. خوب است، از همین حالا به این چالش به‌صورت جدی رسیدگی شود.

مضاف بر این، با اجرای عملیات‌های نمایشی، مقطعی و واکنشی، جرایم سازمان‌یافته در شهرها کم نمی‌شود. برای جلوگیری از وقوع جرایم سازمان‌یافته و امن‌سازی شهرها، لازم است، ارگان‌های مختلف در هماهنگی با هم طرح‌های بلند مدت را به اجرا بگذارند و به‌شکل دوام‌دار در مبارزه با پدیده‌ی جرم بپردازند. مجرم یک شبه خلق نمی‌شود، همین طور جرم و مجرم هم یک شبه ریشه‌کن و نابود نمی‌شوند. این کار زمان‌بر است و می‌طلبد، بخش‌های مهم و مزدحم شهر امنیتی شود، تا شبکه‌های دزدی و رهزنی مکانی برای جولان در آن ساحات نداشته باشند. جرایم جنایی در پایتخت کشور پس از آن بالا گرفته است، که نهادهای امنیتی در چندین سال گذشته در این زمینه بی‌توجه و یا حداقل کم‌توجه بوده‌اند. به‌طور مثال یک‌سال پیش زمانی که امرالله صالح به‌حیث وزیر داخله‌ی کشور منسوب شد، در نخستین اقدام، امر دست‌گیری افراد زورگو و متهم به دزدی و رهزنی را صادر کرد. او طرح ایجاد پاسگاه‌های داخل شهر از سوی مسوولان پیشین امنیتی را نادرست خواند و به جای پاسگاه‌های دایمی، گشت سیار از سوی پولیس را به وجود آورد و اعلام کرد، که پس از این تمامی حوزه‌ها و ادارات ذی‌ربط وزارت داخله به‌شکل دایمی گشت‌های سیار داشته باشند. این طرح عملی شد. در مدت‌زمان کوتاه بسیاری از پاسگاه‌ها از سوی وزارت داخله جمع و به‌جای آن گشت‌های سیار راه اندازی شد. پس از رفتن امرالله صالح از وزارت داخله، طرح گشت سیار نیز به باد فراموشی سپرده شد و در شرایطی که داخل و اطراف شهر فاقد پاسگاه‌های امنیتی بود و از گشت سیار نیز خبری نبود، شهر عملن در خلاء پوشش امنیتی قرار گرفت و شبکه‌های تروریستی، دزدی و رهزنی با استفاده از این فرصت به داخل و گوشه‌های شهر نفوذ کردند و با گسترش فعالیت‌شان عملن به حاکمان شهر مبدل شدند.

پس از آن حداقل در یک سال اخیر، ده‌ها بار در مرکز شهر و نزدیکی حوزه‌های امنیتی، باندهای دزدی موفق به دزدی موثر، پول و اموال گران‌قیمت مردم شده‌اند. قتل‌های مشکوک در سطح شهر بیشتر شده و میزان جرایم جنایی نیز به‌صورت کم سابقه‌ای افزایش یافته است. با این حال، چالش ناامنی کابل

وزارت داخله‌ی کشور از پایان هفته‌ی گذشته به این طرف عملیات دست‌گیری دزدان و مجرمان را در شهر کابل آغاز کرده، این عملیات از شب‌چهارشنبه (۱۸ جدی) آغاز و در روزهای گذشته ادامه داشته است. آمارهای وزارت داخله نشان می‌دهد، که در این مدت بیش از ۵۰ نفر به ظن رهزنی، دزدی، انتقال اسلحه بدون مجوز قانونی و اخلال نظم شهری بازداشت شده‌اند. عملیات وزارت داخله برای بازداشت راه‌گیران و دزدان خیابانی پس از آن راه‌اندازی می‌شود، که میزان جرایم جنایی در کوچه و پس‌کوچه‌های پایتخت به‌صورت کم‌سابقه‌ای بالا گرفت و مردم در اعتراض به بی‌توجهی و کم‌کاری پولیس و دستگاه امنیتی کشور، کمپاین «#کابل_امن_نیست» را راه‌اندازی کردند.

واکنش مردم اما نسبت به اجرای عملیات وزارت داخله، مثبت نیست. در نخستین ساعات راه‌اندازی این عملیات، بسیاری از مردم و آگاهان امور، اقدام وزارت داخله را لشکرکشی عوام‌فریبانه‌ی پولیس نامیدند. بسیاری از این منتقدان با نشر استاتوس‌ها در شبکه‌های اجتماعی، عملیات نیروهای پولیس را اشتباه و ناقص خوانده و اعلام کردند، که دزدان این‌گونه گرفتار نمی‌شوند. این شهروندان، در کنار اشاره به وظیفه‌ی اصلی پولیس که جلوگیری از وقوع جرم و تطبیق نظم در جامعه است، به نمایشی بودن این عملیات انتقاد کردند.

به‌نظر می‌رسد، حق با مردم است. دزد، رهزن و چپاول‌گر با چهچه و هل‌هله دست‌گیر نمی‌شوند. جرایم کابل سازمان‌یافته است و باندهای قتل و ترور به شکل سازمان‌یافته دست به سرقت اموال و کشتار صاحبان آن می‌زنند. این باندها از سوی گروه‌های پیدا و پنهان در درون و بیرون از حکومت حمایت و پشتیبانی می‌شوند. گزارش‌های غیررسمی بسیاری وجود دارد، که پشت سر چندین گروه از دزدان، تعدادی از اعضای پیشین و برحال ولسی‌جرگه و دیگر زورمندان قرار دارند. جدایی از درست‌بودن و غیرواقعی بودن این احتمال، برای روشن شدن موضوع، لازم است بخش امنیتی کشور در مورد تحقیق کند و با شناسایی سازمان‌ها و گروه‌های مسلح غیرمسوول و متهم به قتل، آدم‌ربایی و دزدی، دستان حمایت‌گر آن را نیز پیدا کند و هرم جرم را در مجموع به پنجه‌ی قانون بسپارد.

«معیارهای زمان جنگ و دسایس آن»

«از استفاده‌ای که از جنگ اول جهانی شده است، زمام‌داران افغانستان درس‌های خوبی گرفته و مطالب قیمت‌داری را آموخته‌اند؛ این است، که با از عرصه‌ی جنگ دوم جهانی به‌دور ماندن یا داخل جنگ گردند، آن‌هم در صورتی که برای بهترین مفاد و علائق افغانستان منتج گردد. ظاهرشاه، این مطلب را به پارلمان افغانستان رویت داد، بعد از تصمیم آن فرمان مورخه ۶ سپتمبر ۱۹۳۹ م - (۱۳۱۸ ش) را صادر کرد و در آن بی‌طرفی افغانستان را اعلان داشت.

این فرمان ظاهرشاه فعالیت‌ها و مساعی قوای خارجی را از شمولیت افغانستان به‌جنگ محدود ساخت، هیچ‌گونه فعالیت‌های پروپاگاندی قابل تحمل نبود و انتشار خبرهایی که در مطبوعات رسمی محدود بود، توسط حکومت داخل جنگ اجازه داده شد، که در اخبار اصلاح کابل به نشر رسید. اگرچه جنگ برای قدرت‌های که در کابل نمایندگان‌ایشان حضور داشتند، مایه‌ی حیرت و تعجب به‌شمار نمی‌رفت. معهدا، جنگ همه را مجبور به ارزیابی موقف و موقعیت ایشان نمود. وزارت امور خارجه‌ی آلمان اکنون بدان مفهوم می‌دانست، که در انکشاف مزید افغانستان وضعی را اختیار کند تا متخصصان اضافی در پروژه‌های آن اعزام دارد. سچینل، عضو دفتر امور خارجه‌ی آلمانی بود، که او راه مذاکرات خود را در باره‌ی تهیه‌ی پول و موافقه‌ی تبادل آن به‌عهده داشت، به او مشوره داده شد تا گفت‌وگوی خود را قطع کند و پس به برلین برگردد. در اوایل جولای ۱۹۴۰ م - (۱۳۱۹ ش) عبدالمجید به سفیر آلمان در کابل اطلاع داد، که در اثر موافقه‌ی قبلی اتحاد شوروی یک مقدار زیاد پشم افغانستان را خریداری کرده است. بنابراین در حدود پنج‌صد تن برای آلمان می‌تواند مهیا و میسر گردد. او هم‌چنان انواع توپ‌هایی را که از آلمان خریداری شده بود، ناقص و بی‌فایده معرفی کرد و از آن شکوه و شکایت سر داد؛ زیرا که مهمات دیگر آن از طرف آلمان تهیه نگردیده بود.

حکومت افغانستان در اثر تغییر اوضاع در تلاش و صدد امکانات دیگر جهت پرکردن خلای روابط افغان و آلمان در تکمیل پلان‌های اقتصادی و صنعتی و انکشافی خود بر آمده بود. سفیر بریتانیا مقیم کابل در اول فبروری ۱۹۴۰ م - (۱۳۱۹ ش) اطلاع داد، که اشخاص رسمی حکومت افغانستان از او، پرسیده بودند، که آیا بریتانیا می‌تواند پروژه‌های را که قبل بر این توسط آلمان به‌صورت رسمی اداره و نظارت و تمویل می‌شد، به‌دوش خود بگیرد؟ عبدالمجید به فریزتایلر، گفت: که افغانستان از معاونت‌ها و مساعدت‌های آلمان امتنان دارد، مگر در اثر در هم‌گسیختن وسایل قابل اعتماد مخابراتی و افهام و تفهیم یک تعداد زیاد پروژه‌ها نامکمل و نیم‌کاره باقی‌مانده‌اند. افغانستان می‌خواهد بفهمد، که آیا بریتانیا می‌تواند جای آلمان را پر کند و در انکشاف کشور در تحت پلان ده‌ساله و اعطای قرضه معاونت نماید. حکومت افغانستان از این حقیقتی آگاه بود، که کمک بریتانیا به ترکیه خیلی حجیم و قابل اعتنا بود و هیچ دلیلی موجود نیست، که چرا بریتانیا به افغانستان آن قدر اهمیت ندهد، که به ترکیه داده است. بریتانیا آماده نبود، که به اندازه‌ی آلمان بتواند به افغانستان کمک کند. آن‌چه بریتانیا می‌توانست و آرزو داشت، معاونت نماید، همانا پیداکردن بازار برای صدور پیداواری افغانستان بود، که قبل بر این به آلمان و روسیه فرستاده می‌شد. میوه و پخته‌ی افغانستان دو قلم بس جالب تجارتي برای هندوستان بود، مگر گرفتن پروژه‌های انکشافی افغانستان آن‌هم به‌یک پیمانیه وسیعی برای بریتانیا خوش‌آیند و گوارا نبود. این پروژه‌ها سرمایه‌گذاری وسیعی را در افغانستان ایجاد می‌کرد و شاید منتج به مسایل سیاسی می‌گردید.

روابط بین افغانستان و اتحاد شوروی مبهم و تاریک بود، زیرا افغان‌ها می‌ترسیدند، که حکومت شوروی شاید برای اشغال هند دست به لشکرکشی زند و برای این مقصد افغانستان در تحت تهاجم آن قرار بگیرد، علاوه بر آن افغانستان اندیشه داشت، که حکومت شوروی از طریق قونسل‌گری‌های خود با قبایل سرحدی مفاهمه و معامله نماید و آن‌ها را برعلیه هند بریتانوی تحریک و تشویق کند.»

منبع: روابط خارجی افغانستان در نیمه‌ی اول قرن بیست، لودویک آدمک، ترجمه‌ی پوهاند محمدفاضل صاحب‌زاد، کتاب‌فروشی فضل، چاپ دوم (پاییز ۱۳۷۷ ه.ش)، صص ۳۵۱-۳۵۲

جوزدگی اجتماعی و پیامدهای آن

امیرپناهیان



به رغم مطالعات دانشمندان حوزه‌ی اجتماعی، تا کنون راهکار مشخصی برای کاهش تنش‌ها در مباحث فرهنگی و ارائه‌ی الگوی جامع (فرهنگ پسندیده)، ارائه نگردیده است. فرهنگ‌ها در تنش متقابل با همدیگر می‌توانند بافت اجتماعی را وارونه ساخته و هسته‌های شکل‌گیری زندگی مناسب را تغییر دهند.

اولین قدم برای تحول در عرصه‌های مختلف زندگی انسان بوده و نخستین جرقه‌های تحول در متن گفت‌مان‌های اجتماعی خلق و پرورش یافته است. جامعه در بر دارنده‌ی گروه‌ها و طیف‌های وسیع بشری است، که دارای علائق و سلايق ناهمگون اما وابسته به هم و برای شکوفایی و رسیدن به آرزوهای‌شان تلاش دارد. جوامع امروزی به‌رغم ماشینی‌شدن اطلاعات بشری و نیز کنترل ظرفیت‌های مختلف از طریق ابزارهای الکترونیک، هنوز از گفت‌مان‌ها و ظرفیت‌های انسانی بی‌بهره نیست. مهم‌ترین عامل در تحولات اجتماعی، تعریف گفت‌مان عمومی در آن محیط است. اعضای جامعه در تعریف مشترک از گفت‌مان رایج می‌توانند به همدیگر برسند و با هم به هم‌دیگر کمک کنند.

بسترهای اجتماعی در وهله‌ی نخست براساس پاداریم‌های متعارف و شرایط زیست‌محیطی تعریف و تعیین می‌گردد. اجتماع در نگاه اولیه، خود زاده‌ی جمعیتی از انسانی‌های است، که در کنار هم‌دیگر و برای زیست‌جمعی با دیدگاه‌های مختلف زندگی می‌کنند. جامعه در تعریف دورکیم همان محیطی است، که انسان‌ها براساس شعاع وجودی‌شان رشد نموده و از ظرفیت‌های طبیعی و اجتماعی بهره‌مند می‌شوند. بنابراین محیط اجتماعی مانند بسیاری از پدیده‌های طبیعی دیگر مخلوق رفتار و عملکرد افراد ساکن در آن بوده و براساس علائق بشری ترتیب می‌یابد.

بسترهای اجتماعی در طول تاریخ بشریت همیشه

جلیل تجلیل

کابل را از هر زاویه‌ی که به آن بنگریم، یک کجی و کاستی در آن دیده می‌شود. اما این کاستی‌ها نه تنها که مسولان را بیدار و مسولیت‌شناس نکرده است، بلکه با گذشت هر روز به این کجی و کاستی افزوده می‌شود. اگر از فصل تابستان بگویم، انبارشدن زباله‌ها و تعفن آن مردم را به ستوه می‌آورد و اگر از فصل زمستان آن بگویم، دزدی، اخاذی رانندگان، آلودگی هوا، قیمت‌شدن مواد اولیه، بالا رفتن مواد سوختی، بی‌مسولیتی شهروندان و ده‌ها عنوان دیگر را می‌توان یافت، که مردم را آزار می‌دهد. سنگینی ترافیک و ازدحام، در همه فصول سال دیده می‌شود.

اکنون که در فصل سوزنده‌ی سرما قرار داریم، بی‌نظمی و دزدی در شهر نیز افزایش یافته است. شاید کم‌تر شی را شاهد باشیم، که حادثه‌ای اتفاق نیفتد، کسی آسیب نبیند و یا مسافری در پس‌کوچه‌های تاریک و بی‌برق کابل مورد ضرب و شتم دزدان قرار نگیرد. آسیب‌دیدگان بارها به نیروهای امنیتی، حوزه‌ها و نهادهای مربوط مراجعه کرده اما از آن‌جایی که پاسخ قناعت‌بخش دریافت نکرده، ناامید و کرحت شده‌اند.

افرادی که آسیب دیده، اموالش به زور گرفته شده و مورد تهدید و لٲ و کوب قرار گرفته‌اند، تنها با نوشتن در فضای مجازی درد دل می‌کنند و شعله‌های خشم و درماندگی خود را بیرون می‌دهند، زیرا میدانند که حاکمیت از آن دزدها است و نمی‌توان کاری کرد. از جانب دیگر این دزدان چنان بی‌رحم، قاتل و بی‌محاسبه‌اند، که حتا برای گرفتن یک مایل، افراد را به مرمی و چاقو می‌بندند و زندگی‌شان را خاتمه می‌دهند. نمونه‌اش همین رخدادی است، که هفته‌ی گذشته برای علی‌سینا، دانشجوی دانشگاه امریکایی افغانستان رخ داد.

تنها این دزدی‌های شبانه نیست، که مردم را آزار می‌دهد و آرامش را از مردم گرفته است، بلکه دزدی‌های روزانه به‌گونه‌ای دیگری انجام می‌شود. رانندگان باج‌گیری می‌کنند و مسولان بی‌توجهی، در روزهای برفی، کرایه‌ی

با این وجود، محیط اجتماعی به رغم امتیازات خود همواره در تنش با دیدگاه‌های اعضا و رفتار کنش‌گران خود می‌سوزد. کنش‌گران اجتماعی علاوه بر اعلان دیدگاه خود با دیدگاه‌های مخالف در تنش دائمی قرار دارد. تنش فکری و فیزیکی اعضای جامعه باعث می‌گردد تا رشد لازم اجتماعی به وجود نیامده و انکشاف متوازن ایجاد نگردد. عوامل زیر در افزایش تنش‌های اجتماعی و نابودی محیط جامعه نقش دارد.

۱- فرهنگ: فرهنگ در تعریف ساده‌ی خود، همان مجموعه از رفتارهای مشترک یک جامعه براساس ایدیولوژی، عرف، دین و اندیشه بوده که افراد را به‌صورت خودکار در کنار هم قرار می‌دهد. نوع فرهنگ‌ها در جوامع بشری همیشه مورد بحث اندیشمندان بوده و این‌که کدام فرهنگ‌ها می‌توانند راهی برای خروج از ناامنی اجتماعی و جلوگیری از بحران اخلاقی نشان دهند، اصلی‌ترین مباحث روشن‌فکری مدرن را به خود اختصاص داده است. اما به رغم مطالعات دانشمندان حوزه‌ی اجتماعی، تا کنون راهکار مشخصی برای کاهش تنش‌ها در مباحث فرهنگی و ارائه‌ی الگوی جامع (فرهنگ پسندیده)، ارائه نگردیده است. فرهنگ‌ها در تنش متقابل با همدیگر می‌توانند بافت اجتماعی را وارونه ساخته و هسته‌های شکل‌گیری زندگی مناسب را تغییر دهند.

۲- جوزدگی اجتماعی: بخش عمده‌ای از تنش‌های اجتماعی، جوزدگی اجتماعی بوده که به‌صورت روزافزون در عصر کنونی رایج گردیده است. سکان‌داران این بخش از تنش‌ها را بیشتر قشر جوان و کسانی که چند صباحی در دروازه‌های مراکز آکادمیک و منابع فرهنگی گشت‌وگذار داشته‌اند، تشکیل می‌دهند. جوزدگی اجتماعی به سان نیروی بازدارنده برای رشد استعدادها و انکشاف ظرفیت‌های جامعه، می‌تواند ریشه‌های زندگی مسالمت‌آمیز را به مخاطره روبه‌رو سازد. جامعه‌ی افغانستان به رغم تلاش‌های پی‌گیر شماری از پیشتاژان جامعه‌ی فرهنگی، هنوز این ویروس اجتماعی را نتوانسته است، حذف و یا حداقل کاهش دهد. بیشتر از جوانان که تازه وارد مباحث فرهنگی و گفت‌مان‌های سیاسی می‌شوند با جوزدگی تمام و بدون حفظ احترام به دیدگاه‌های دیگران، از مواضع سازمانی و فکری خویش حمایت می‌کنند. نفس حمایت از مواضع سازمانی و تنظیمی مشکل‌زا نیست، بلکه شیوه‌های به کارگیری از این مباحث در درون جامعه با اشکال افراطی آن می‌تواند شیرازه‌ی زندگی اجتماعی را نابود سازد. براساس کنواسیون‌های حمایت از حقوق بشر و منشور جهانی حقوق بشر، هر کس در جامعه حق آزادی دارد و می‌تواند از آن بهره‌مند باشد. مگر این‌که این آزادی باعث اخلال نظم اجتماعی و ضرر به دیگران شود. هرگاه استفاده از بیان دیدگاه باعث زیان به دیگران گردد، این عمل نه تنها قابل حمایت نیست، بلکه در خور تأدیب و سرزنش نیز می‌باشد. با این وجود جامعه‌ی چند میلیتی افغانستان، بیشتر از مباحث فرهنگی و گفت‌مان‌های سازنده، درگیر جوزدگی اجتماعی و سواستفاده از موقعیت‌های فرهنگی- اجتماعی می‌باشد.



هرم جرم کابل؛ از دزدان شبانه تا باج‌گیران روزانه

پُل‌سوخته تا ایستگاه نقاش، سرپل، شفاخانه و نهایت تا ناک تیل صدا می‌کنند و کرایه‌ی کل مسیر را می‌گیرند. آن‌جا مسافران را پیاده کرده و کمی بالاتر می‌رود، دوباره مسافران ادامه‌ی مسیر را در موتر بالا می‌کنند و کرایه‌ی دیگر می‌گیرند. بارها این‌گونه اتفاق افتاده و همین روند جریان دارد.

شبی در پُل‌سرخ شماری زیادی از مردم منتظر بودند، موترهای خالی فراوان بود، پرسیدم، چرا مسافر نمی‌گیرند، گفتند که موترها نمی‌روند و رانندگان نیز می‌گویند یا پنجاه افغانی می‌دهید یا نمی‌رویم. مرد میان‌سالی که از ناحیه‌ی پا معیوب بود و مسولیت تنظیم این موترها را بر عهده داشت، نیز جانب رانندگان را گرفته بود. این در حالی بود، که به موترهای مسیرهای دیگر اجازه داده نمی‌شد، که مسافران را انتقال دهند. بی دلیل نیست که گاهی مردم، شهر کابل را شهر خربوزه می‌گویند.

موترها افزایش پیدا می‌کند و مسیرها، کوتاه‌تر و نصف می‌شود. رانندگان هر طوری که دل‌شان خواست، کرایه وضع می‌کند و مسیر را تعریف می‌کند، در حالی‌که کرایه‌ها و مسافه‌های هر مسیر مشخص است.

به‌طور نمونه، روزهای که کمی برف بیارد، کرایه‌ی موتر از مسیر برچی الی پُل‌سوخته که ده افغانی است، بیست افغانی می‌شود و حتا گاهی شده است، که همه‌ی موترها ایستاده می‌شود و مسافران را صدا می‌زند، که درُیست در غیر این‌صورت جایی نمی‌رود. از جانب دیگر در روزهای که برف و بارندگی نیست، بهانه‌ی ازدحام ترافیک و رابندگان است و چون روزهای برف و بارندگی کرایه را افزایش می‌دهد. اگر یک هیأت منصف شام‌گاهان در پُل‌سوخته و ایستگاه موترها از سوی نهادهای مسول موظف شود، آن وقت می‌بینند، که در این شهر چه جریان دارد.

راننده‌ها با استفاده از مجبوریت مردم باج‌گیری می‌کنند. از

بررسی عملکرد و نقش پارلمان افغانستان؛ چرا بودجهی مالی تصویب یا رد نمی شود؟



محمد نسیم نظری

پارلمان در کشور حکم ستون فقرات در یک بدن را دارد. همان گونه که ستون فقرات استواری بدن و حجم فشارهای وارده بر آن را مدیریت و کنترل می نماید. پارلمان نیز در درون ساختار و بافت کلی قدرت، استواری و پایداری نظام را تضمین می نماید. در نظام های دموکراتیک و مردم سالار که در آن ارادهی عمومی و اهداف مشترک جامعه به صورت عینی و حقیقی تبلور می یابد، پارلمان در کنار دو قوهی دیگر (اجرائیه و قضائیه) تشکیل دهندهی کلیت نظام محسوب شده و در متون معتبر حقوقی و قانونی هر نظامی دارای وظایف و مسوولیت های انحصاری می باشد. از میان وظایف مختلف، پارلمان بر مبنای قانون اساسی کشورها حق دارد تا از روند حکومت داری و نظارت بر عملکرد حاکمیت به صورت اساسی نظارت نماید. پارلمان به عنوان رکن پایه ای و شالوده ساز سیستم های دموکراتیک در دولت های مدرن عمل نموده و قدرت را در نوسان های مختلف مدیریت می نماید. مدیریت و کنترل قدرت سیاسی و نیز تقسیم برابر آن میان طیف های اجتماعی گوناگون از وظایف اصلی و اساسی پارلمان در نظام های دموکراتیک به شمار می رود. در کنار آن، پارلمان به عنوان بازوی تقنینی دولت ها و وظیفه دارد تا زیر ساخت ها و منافع کلان ملی کشور شان را به صورت درست مدیریت نموده و آن را به نفع عمومی کنترل کند. نظارت از عملکرد حکومت به عنوان بخشی از ساختار وظیفوی و قانونی پارلمان، در بسا موارد همراه با فشارهای سیاسی و نزاع های درونی همراه است. پارلمان در بخش نظارت از عملکرد حکومت تابع مولفه های زیر است:

۱- حمایت از شایسته سالاری در نظام سیاسی: قوهی مقننه در کنار وظایف قانونی برای پاسخگویی به شهروندان و نیز نمایندگی از آنان در سطوح رهبری دولت، ملزم است تا اصل شایسته سالاری را در استخدام ها، توزیع منابع دولتی، استفاده بهینه از فرصت های برابر ملی، حمایت از منافع عمومی در مناسبات ملی و بین المللی، دفاع از آزادی و حیثیت شهروندان در داخل کشور، توزیع عادلانه منابع اطلاعاتی و امکانات سیاسی برای همگان و موارد از این دست، رعایت نموده و در تصمیم شان به آن ها احترام بگذارد.

۲- حمایت و دفاع از ارزش های کلان ملی: بخش دیگری از موارد ضروری در نظارت پارلمان، حراست از منافع عالی کشور در سطوح مناسبات ملی بوده،

عینی ترین نابسامانی در شورای ملی افغانستان، تأخیر بودجهی مالی دولت است. پارلمان تا کنون نتوانسته، بودجهی مالی یکسال آینده را تصویب و یا رد نماید. دلیل اصلی این تأخیر عدم فهم اعضای پارلمان از بودجه و میکانیسم های تطبیق آن در سلول های مالی دولت است. شاید بیشتر از وکلا اصلن بودجه و قطعیهی مالی را از هم تفکیک کرده نمی توانند و ای بسا در برخی موارد در اظهارات رسمی شان از بودجه به عنوان قطعیهی مالی یاد نموده و در برابر آن موضع گیری می کنند

که به عنوان شالودهی اصلی وظایف پارلمان مطرح می گردد. پارلمان وظیفه دارد تا از روند تعامل دستگاه اجرائی با سایر دولت ها و کشورها نظارت نموده و در جزئیات تفاهم آنان قرار گیرد. کشورهای که دارای نظام های دو رکنی هستند، بیشتر تابع تصمیم همهی اعضای مجالس قانون گذاری بوده و نمی توانند تنها به خواست یک مجلس عمل کنند. اما واضح است، که پارلمان به عنوان قلب تصمیم گیری قانونی یک دولت، از مجالس تشریفاتی دیگری تحت هر عنوان مانند: مجلس سنا در افغانستان و امریکا، شورای انقلابی در فرانسه و مجلس اعیان انگلستان، از این مجالس برتری داشته و مسوول مستقیم وضع قوانین در کشور است. از این جهت نظارت پارلمان از اعمال حکومت در تعامل کلان بین المللی از الزامات قانونی است، که پارلمان از سوی قانون گذار به آن ها متعهد شده است.

با تمام این وجود و به رغم تجربهی بزرگ جامعهی بشری از نظام های دموکراتیک، هنوز روند دموکراتیک سازی قدرت و سیاست هم چنان براساس منافع و مطالبات

حلقات مشخص جهت دهی می گردد. پارلمان در فلسفهی سیاست مدرن، نقطهی عطف برای پایان دادن به انحصار قدرت به دست افراد محدود بوده، که در آن منافع عمومی کم تر مورد توجه واقع می شود. پارلمان تبلور کنندهی ارادهی عمومی در تصمیم گیری های کلان ملی بوده و بر مبنای اهداف دموکراتیک و به منظور ارائهی خدمات اجتماعی و سیاسی در کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است.

این نهاد به شدت کلیدی در افغانستان نیز در بافت قدرت و سازکارهای برخاسته از آن، سهمیه بوده و در قانون اساسی کشور به عنوان محوری ترین متن قانونی و معتبرترین سند مکتوب ملی به رسمیت شناخته شده است. پارلمان در سطح کل دارای فراز و فرودهای زیادی بوده و در افغانستان از زمان امان الله خان به بعد، گاهی در متن تعاملات سیاسی و گاهی هم در حاشیهی مناسبات حکومتی قرار داشته است. امان الله خان به عنوان پادشاهی نسبتن طرفدار سازوکارهای مدرن حکومت داری، پارلمان را به حیث منشأ ارادهی عمومی برای اولین بار در تاریخ سیاسی افغانستان پایه گذاری کرد. هر چند در دوران او پارلمان به معنای وسیع خویش وجود نداشت، اما جگره های قومی در بخش های از جغرافیای کشور به عنوان مبدأ تصمیمی گیری جمعی مورد پذیرش واقع گردید. پس از این دوران، پارلمان نه تنها که در متن تعاملات قدرت و سیاست حضور داشته بلکه به حیث ابزاری در دست حاکمان عمل کرده است. در دوران نظام خلق و پرچم، این نهاد فراز و فرودهای زیادی را تجربه نموده و شاهد دگردیسی های فراوان و نادیده گرفتن حقوق مردم بوده است. پس از سقوط دکتور نجیب الله و روی کار آمدن نظام امارت اسلامی به رهبری ملا عمر، نه تنها که پارلمان وجود نداشت، بلکه تمامی گفتن دموکراتیک در کشور مورد حملهی افراطیت قرار گرفت. خوانش گروه طالبان از قرائت های جدید حکومت داری، وارونه و توأم با خشونت بود. آنان به ارزش های دموکراتیک تاختند و تا حد امکان این ارزش ها را در حاشیهی گفتن حاکم قدرت قرار دادند. طالبان به حیث گروه افراط گرای مذهبی، نه تنها در تلاش به حاشیه راندن مناسبات مدرن حکومت بود، بلکه عملن در صدد محو آن از تاریخ سیاست و قدرت در افغانستان نیز بود. ملا عمر به حیث امیر المومنین، نهادهای موازی را در تعامل با دفتر خویش ایجاد نمود، تا بتواند، عملکرد وزارت خانه ها و دستگاه های دولتی را

کنترل کند.

اما بعد از سقوط طالبان و ایجاد بسترهای جدید گفت وگو های سیاسی و تنظیم روابط اجتماعی بر مبنای اصل مردم سالاری، فضا برای رشد و شکوفایی این نهاد نیز فراهم شد. در قانون اساسی جدید کشور، پارلمان مهم ترین رکن ساخت قدرت را تشکیل داده و از وظایف انحصاری مثل استیضاح وزرا، اتخاذ تصمیم در مورد برنامه های انکشافی و توسعهی و نیز تأیید یا رد مقررهای قانونی، بهره مند است.

در سطح عموم، پارلمان نبض تپندهی نظام بوده و از جایگاه قانونی والایی برخوردار می باشد. اما متأسفانه پارلمان افغانستان نه تنها که منشأ اقتدار ارادهی عمومی نبوده، بلکه مکانی برای تفریح افراد بانفوذ اقتصادی است. ترکیب کنونی پارلمان که پس از انتخابات جنجالی سال گذشته تکمیل گردیده است، متأسفانه فاقد اعتبار علمی و حقوقی برای قانون گذاری بوده و هیچ درک واضح از ارزش های حقوقی افغانستان ندارند. اکثر از نمایندگان پارلمان کسانی اند که براساس امکانات اقتصادی شان به منظور تسهیل تجارت و شکوفایی اقتصاد خویش وارد این نهاد بزرگ حقوقی در کشور گردیده اند.

یکی از چالش های عمدهی نظام های دو رکنی، عدم تشخیص و تهیهی معیارهای لازم حقوقی و علمی برای حضور افراد در مناصب کلان انتخابی است. مناصب انتخابی در نظام های دموکراتیک بر مبنای آرای بیشتر تجسم یافته و هیچ خبری از درک افراد برای احراز کرسی ها نیست. شاید عمده ترین دلیل ارسطو برای تثبیت حاکمیت نادان توسط دموکراسی، قدرت تصمیم گیری اکثریت بر اقلیت عالم است.

ارسطو در رد نظریهی نظام دموکراسی، بر اقلیت عالم و اکثریت نادان استدلال می کند. او مدعی است، که توسط دموکراسی اکثریت نادان که نه درک مشترک از جامعه دارند و نه توان لازم برای جلوگیری از نابسامانی، بر اقلیت که توانایی لازم برای مدیریت بحران را دارند، حکومت می کنند. ارسطو تأکید می کند که جامعهی بشری نیاز مند افراد بیشتر و حضور آنان در عرصه های تصمیم گیری نیست، بلکه محتاج اقلیت عالم و درد آشنا می باشد که راهکارهای مدیریتی برای خروج جامعه از انزوای طبیعی و اخلاقی دارند.

پارلمان کنونی افغانستان از همین دست اند (اکثریت جاهل و اقلیت عالم)، شماری از کسانی که در این نهاد حضور دارند، شاید به معنی واقعی کلمه مدارک تحصیلی معتبر نیز نداشته و بیشتر در صفوف جنگی و اقتصادی حضور داشته اند. آنان چون هیچ درد مشترک و احساس ملی را در معنی واقعی نمی دانند، پایبندی لازم برای حمایت از منافع عمومی و ارزش های کلان کشور نیز ندارند. این گروه از افراد در پارلمان در تلاش مافیایی ساختن اقتصاد ملی و استفاده از امکانات دولتی به منظور پیشبرد مناسبات اقتصادی شان می باشد. شماری دیگر از اعضای پارلمان، کسانی اند، که هم مدرک تحصیلی معتبر دارند و هم توان فهم مسایل حقوقی و ارزش های کلان ملی را دارا می باشند. اما این افراد بسیار اندک بوده، که در هیچ موضع کلان پارلمان سهم قابل ملاحظه ای ندارند. با این وجود این افراد نمی توانند در مقابل اکثریتی که به منظور انباشت سرمایه و استفاده از امکانات عمومی وارد پارلمان گردیده است، موضع گیری نموده و از ارزش های مهم مردم افغانستان در تحولات کلان ملی حمایت و دفاع نمایند.

عینی ترین نابسامانی در شورای ملی افغانستان، تأخیر بودجهی مالی دولت است. پارلمان تا کنون نتوانسته، بودجهی مالی یکسال آینده را تصویب و یا رد نماید. دلیل اصلی این تأخیر عدم فهم اعضای پارلمان از بودجه و میکانیسم های تطبیق آن در سلول های مالی دولت است. شاید بیشتر از وکلا اصلن بودجه و قطعیهی مالی را از هم تفکیک کرده نمی توانند و ای بسا در برخی موارد در اظهارات رسمی شان از بودجه به عنوان قطعیهی مالی یاد نموده و در برابر آن موضع گیری می کنند.

تأخیر در تصویب بودجه یاد آن می تواند چرخش اقتصاد ملی را بر هم زده و باعث اختلال نظم اداری در دستگاه های دولتی گردد. در چنین حالتی است، که رییس جمهور به حیث مسوول اجرایی کشور، از فرصت های پیش آمده استفاده نموده و پارلمان را مشغول اختلافات داخلی می سازد. پارلمان کارآمد و جدی می تواند عملکرد قوهی مجریه را کنترل و مدیریت نماید، اما پارلمان افغانستان که در آن هیچ خبری از دانش و تعهد نیست، چه گونه می تواند بر اعمال حکومت و شخص رییس جمهور نظارت نماید. ضعف اجرایی و اداری پارلمان است، که امروز مردم افغانستان شاهد انحصارگری های فاحش و سواستفادهی امکانات عمومی توسط حلقات خاص و نزدیک به ارگ ریاست جمهوری می باشند.